

نقدی بر مقاله‌ی

«بررسی نقش و تأثیر ایرانیان بر باورهای پزشکی چینیان از طریق برخی ادیان»

جمال رضایی اوریمی^۱، سینا مرادی منصور^{۲*}

۱. کارشناس ارشد تاریخ علوم پزشکی، گروه طب ایرانی، دانشکده‌ی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران.
۲. کارشناس ارشد رشته‌ی تاریخ، گرایش ایران باستان، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

نامه به سردبیر

در شماره‌ی ۵ (دوره‌ی ۹، سال ۱۳۹۵) مجله‌ی علمی اخلاق و تاریخ پزشکی مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش و تأثیر ایرانیان بر باورهای پزشکی چینیان از طریق برخی ادیان» از نگارنده‌ی محترم، حمید کاویانی پویا، در صفحات ۱۳ تا ۲۴ منتشر شده است (۱). با توجه به اهمیت مطالعات تاریخ پزشکی در پژوهش‌های پزشکی، خواهشمند است مطالب زیر در یکی از شماره‌های مجله به عنوان نامه به سردبیر منتشر شود.

نویسنده‌ی محترم در صفحه‌ی هجده اظهار می‌دارد که فکر پنج عنصر را چینیان از ایرانیان وام گرفته‌اند (۱). صحبت از عناصر و تأثیر آن‌ها در زندگی انسان بسیار گسترده و وسیع است. هر تمدنی بنا به اقتضای موقعیت تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی خود، از بحث عناصر چهارگانه و شکل‌های گوناگون آن تفاسیری متفاوت دارد. یونانیان، رومیان، مصریان، بابلیان و سایر تمدن‌ها، همه و همه، دریافت‌های بسیاری از مسائل بنیادین و اسطوره‌ای هستی داشته‌اند. در بیان ارتباطات فرهنگی میان تمدن‌ها همیشه باید این نکته را در نظر داشت که هیچگاه تمدنی به‌طور صددرصد اثرگذار یا اثرپذیر نیست، بلکه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با یکدیگر در کنش و واکنش هستند؛ بنابراین، نمی‌توان بیان داشت این نوع اندیشه (عناصر جهان) در سایر فرهنگ‌ها وجود نداشته و به‌تمامی از ایرانیان به عاریه گرفته شده است؛ آن هم در دوره‌ی کهن که ارتباط میان اقوام بسیار سخت صورت می‌گرفته است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

سینا مرادی منصور

آدرس: اصفهان، خیابان هزار جریب، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ و ایران‌شناسی

کد پستی: ۶۵۱۵۷۷۹۷۷۱

تلفن: ۰۹۲۲۹۶۰۹۴۴۷

Email: Moradimansour5@gmail.com

در حقیقت، چین به جز ایران با کشورها و سرزمین‌های زیادی از جمله هند، ژاپن، شبه‌جزیره کره و تبت در ارتباط بوده است و آن‌ها نیز تفکرات و اندیشه‌های خود را از جهان هستی و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن داشته‌اند که باور به عناصر مختلف نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شود؛ پس می‌توان گفت، چینیان تنها متأثر از ایرانیان نبوده‌اند، بلکه با ممالک دیگر نیز در ارتباط بوده و از آنان نیز تأثیر پذیرفته‌اند (۲-۴).

نویسنده معتقد است، در زمان سلسله‌ی تانگ، ایرانیان و مانویان در فرهنگ و آموزه‌های چینی بسیار اثر گذاشته‌اند (۱). شکی نیست که مانویان سهمی چشمگیر در ایجاد ارتباط و تبادل فرهنگ با تمدن چین دارند. مانویان پس از کشته‌شدن پیامبرشان توسط حکومت ساسانی و گرفتارشدن در فضایی خفقان‌آلود و خطرناک و سپس حمله‌ی اعراب مسلمان، به سمت مرزهای شرقی ایران رفتند و در آن حوالی توانستند به حیات خود ادامه دهند و تفکر و دینشان را نیز تبلیغ کنند (۵).

یکی از مهم‌ترین مراکز مانویان، منطقه‌ی «تورفان» در کشور چین است که آثار باستانی، کتاب‌های مانوی و تصاویری ارزشمند و نایاب از پیروان مانی در آنجا به دست آمده است. هم‌زمانی تقریبی دوران حکومت سلسله‌ی تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷ م) با بخشی از زمان حیات دین مانوی در گوشه‌ی شرقی ایران سبب شد تا این ارتباط‌ها به صورت مستقیم‌تر صورت گیرد و مانویان نیز به علت وجود فضای آرام‌تر در چین به این سرزمین بروند و به فعالیت بپردازند؛ مجموع این عوامل باعث شد، مانویان از چینیان بیاموزند و در عین آموختن، آموزه‌های خود را نیز به آنان انتقال دهند (۵). میزان ارتباطات پزشکی و طبی مانویان و چینیان، در حد حدس و گمان و فرضیه‌پردازی است و به‌طور

قطع نمی‌توان اذعان کرد که دلیل اصلی شکل‌گیری نخستین مرکز پزشکی در چین تأثیر مانی و مانویان باشد و از دلایل بسیار دیگر چشم پوشید.

نویسنده در این پژوهش علی‌رغم معرفی ادیان ایرانی (زرتشتی و مانوی) و ایرانی (مسیحی و کلیمی) که در تغییر باورهای چینیان نقشی چشمگیر داشتند، به دین اسلام و تأثیرات آن بر دستاوردهای پزشکی چین اشاره‌ای نمی‌کند؛ درحالی‌که ایشان شواهد بسیاری از تأثیر و نفوذ ادیان مختلف بر چینیان، در دوران بعد از ظهور اسلام ارائه می‌دهد (۱)؛ پس می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا نویسنده از بیان این موضوع و اشاره به آن دست کشیده است؟ درحالی‌که پزشکی در دوران اسلام، به‌طور کاملاً محسوس و ملموسی در پزشکی چین اثرگذار بوده است.

پیشینه‌ی ورود اسلام به چین، به قرن اول هجری بازمی‌گردد. مهاجرت ایرانیان و اعراب از راه‌های دریایی و جاده‌ی ابریشم، در زمان سلطنت سلسله‌ی تانگ موجب ورود دین اسلام به کشور چین شده و نقشی مهم را در برقراری ارتباط بین این کشور و کشورهای اسلامی ایفا کرده است (۸). روابط فرهنگی و تمدنی میان چین و سرزمین‌های آسیای میانه و خاور نزدیک در زیر سایه‌ی ارتباطات تجاری و اقتصادی همواره در جریان بوده است. در اثر همین رویدادها و فتح مناطق هم‌مرز با چین توسط مسلمانان، روابط فرهنگی میان ایرانیان و چینیان نسبت به زمان‌های قبل بیشتر هم شد؛ به‌طوری‌که مسلمانان چین، در قرن چهاردهم میلادی، دانشنامه‌ای طبی اسلامی به زبان چینی، با نام هوی هوی یائوفانگ نگاشتند. نگارش این کتاب نه‌تنها نشانگر به رسمیت شناخته‌شدن نظام پزشکی

نویسنده در خط شانزدهم صفحه‌ی ۱۶ نگاشته است: «دین بودایی توسط اشکانیان و با اقامت ایشان در چین و ترجمه‌ی متون بودایی رواج یافت» (۱). بر اساس شواهد و مدارک تاریخی، این سخن که اشکانیان سفر کرده به چین، نظیر آن شی گائو، بر رواج دین بودایی در آن سرزمین بسیار اثرگذار بوده‌اند، صحیح است و اکثر مورخان نیز آن را پذیرفته‌اند؛ اما مسأله‌ی رواج دین بودایی در چین، علاوه بر تأثیر اشکانیان، جوانبی دیگر نیز دارد. این دین هم‌زمان با دودمان‌های سلوکی و اوایل اشکانی به مناطق شرقی ایران راه یافت (۱۰). طبعاً در این دوران، سرعت انتشار این دین به اندازه‌ی بوده است که آوازه‌ی آن به چین و چینیان نیز برسد؛ بنابراین می‌توان گفت، چینی‌ها نیز تقریباً هم‌زمان با اشکانیان، با این دین آشنا شده‌اند؛ به‌ویژه اینکه دین بودایی، در دوران پادشاهی آشوکا (۲۷۳ تا ۲۳۲ ق.م)، به عنوان دین رسمی کشور هند، انتخاب و از منزلت بسیاری بهره‌مند شد (۱۱). آشوکا راهبانی را برای تبلیغ و ترویج آیین بودایی به مناطق شرقی ایران اعزام کرد؛ سپس، با روی کار آمدن اشکانیان، به دلیل آزادی مذهب در این دوره، تعدادی از شاهزادگان اشکانی به دین بودا گرویدند؛ در عین حال، نباید از نقش و تأثیر چشمگیر سلسله‌ی کوشانیان در گسترش دین بودایی غافل شد؛ دوران این سلسله مصادف است با اوج دوران گسترش دین بودایی در شرق. با به‌قدرت رسیدن کانیشکای کبیر (۱۲۷ تا ۱۵۰ م) در امپراتوری کوشانی، سرعت این گسترش حتی بیشتر هم شد.

«کانیشکا»، به‌عنوان بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین پادشاه این سلسله، مهم‌ترین نقش را در تبلیغ و اشاعه‌ی دین بودایی داشت و به دلیل اقدامات برجسته‌ی وی در زمینه‌ی تبلیغ آیین بودایی، وی را آشوکای دوم نام نهادند (۱۲). حال مسأله‌ی اصلی این

ایرانی اسلامی است، بلکه بیانگر تأثیراتی است که این دو نظام طبی بر روندهای درمانی و طبابت یکدیگر داشته‌اند (۷ و ۸). نویسنده در قسمتی از پژوهش (صفحه‌ی ۱۸) به دین مانوی پرداخته و اشاره می‌کند که پزشکی جزء علوم است که چینیان آن را از مانویان فرا گرفته‌اند (۱)؛ اما ما نمی‌دانیم که مانویان در کدام زمینه‌ی پزشکی موجب اثرگذاری بر چینیان شده‌اند. می‌دانیم مانی پیامبری است که به بسیاری از سرزمین‌ها، از جمله هند و آسیای مرکزی سفر کرده و اصولاً دین و آیین او تحت تأثیر ویژگی‌های سایر ادیان پیشین بوده است؛ به بیان دیگر، عناصر آیینی و اسطوره‌ای و عقیدتی دین‌ها و فرقه‌های بسیاری در اصول اعتقادات مانوی حضور دارند و دین مانی، در واقع دینی چندوجهی است؛ از این رو می‌توان گفت، مانی در شکل‌گیری طرز تفکراتش، کاملاً تحت تأثیر تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگری بوده که به آنجا سفر کرده و با آن‌ها آشنا شده است؛ پس، دانش پزشکی شخص مانی و در ادامه، پیروانش نیز زاییده‌ی همین ارتباطات و سفر به سایر کشورها و تمدن‌هاست. همان‌قدر که مانی و پیروانش بر دیگران تأثیر می‌گذارند، همان‌قدر نیز تأثیر می‌پذیرفتند. دین مانی که به گفته‌ی نویسنده با حضور پیروانش در چین به دینی بسیار موفق در آن سرزمین بدل شد و حتی مانویان، افراد بزرگ چینی را درمان نمودند، در واقعیت، عصاره‌ای از تفکرات و اندیشه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بسیاری است و تنها مختص فرهنگ و تمدن ایرانی نیست؛ بلکه حتی عناصر هندی و سریانی و مسیحی بسیاری نیز در آن مشاهده می‌شود (۸) و هنر پزشکی و طبابت مانویان نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بلکه حاصل درهم‌آمیزی فرهنگ‌های گوناگون در طی سال‌های طولانی است (۹).

است که کدامیک از این دو شاهنشاهی، یعنی اشکانیان و کوشانیان سهم بیشتری در توسعهی دین بودایی در چین و مناطق شرقی داشته‌اند؟ شاید حتی تمدن‌های دیگر، نظیر خود هند نیز، تأثیری بسزا در این گسترش داشته باشند (صرفاً شاید)؛ بنابراین، نباید تأثیر زیاد کوشانیان و سایر اقوام ساکن در سرزمین‌های شرقی ایران را در توسعهی دین بودایی فراموش کرد.

مسأله‌ی مهم در این مقاله، استفاده‌نکردن نویسنده از منابع کلاسیک چینی در بیان روابط میان دو تمدن ایران و چین است. نویسنده‌ی محترم در این اثر، به بررسی جوانب زیادی از ارتباطات فرهنگی دو تمدن می‌پردازد و در تمامی این بررسی‌ها سعی در نتیجه‌گیری تأثیر طبی و پزشکی دارد. با وجود صحیح‌بودن بسیاری از نظرات و بررسی‌های موجود در مقاله، شایسته بود از منابع کلاسیک چینی در باب ایران و تمدن ایران نیز بهره گرفته می‌شد تا کیفیت اثر پژوهشی بیش‌ازپیش نمایان شود؛ به‌ویژه اینکه عمده‌ی تمرکز مقاله بر نقش و تأثیر ایرانیان از طریق برخی ادیان و مذاهب است، متون کلاسیک چینی حاوی اطلاعات خوب و موثقی از این ادیان ایرانی و انیرانی و نحوه‌ی گسترش آن‌هاست. در واقع، نخستین گزارش مفصل درباره‌ی نقش ایرانیان در ترویج دین در چین را می‌توان در متون راهبان بودایی یافت (۷).

ازجمله‌ی این منابع می‌توان به کتاب‌های شی جی^۱ تألیف سیما چیان که در آن اطلاعاتی جالب درباره‌ی ایران و رسوم دینی و آیینی مردم ایران در دوران اشکانی یافت می‌شود، کتاب شرح حال راهبان بودایی^۲ و همچنین متون هان شو^۳ و هو هان شو^۴ که حاوی اطلاعاتی از رسوم دینی ایران عصر اشکانی هستند، اشاره کرد (۷).

در نهایت، نتایج اصلی این مقاله‌ی منتقدانه حاکی از آن است که پژوهش پیش‌گفته موفق شده با بررسی چندجانبه‌ی این موضوع خاص و مطرح‌کردن ایده‌های جدید درباره‌ی عمق روابط دو کشور ایران و چین، نظراتی نوین در این باره ارائه کند؛ همچنین توانسته است با بررسی زمینه‌های رسوخ و ترویج و تبلیغ ادیان مهم در چین از سوی ایرانیان، به بررسی اعتلای پزشکی چینی در نتیجه‌ی انتقال دستاوردهای پزشکی و دارویی و باورهای بهداشتی بپردازد؛ اما به دلیل ناتمام و ناکافی‌بودن استدلال‌ها، نتیجه‌گیری‌های زود هنگام درباره‌ی تأثیر بسیار ایرانیان بر پزشکی چین و همچنین استفاده‌نکردن از منابع اصیل و دست اول متنی در حوزه‌ی روابط میان ایران و چین، تا حدودی از ارزش علمی آن کاسته شده و نتوانسته است به‌شکل بایسته و شایسته، به اهداف پژوهشی مدنظر خود دست یابد؛ لذا انتظار می‌رود با توجه به اهمیت موضوع نقد در پژوهش‌های علمی و با توجه به تحلیل نقادانه‌ی انجام‌شده درباره‌ی این مقاله، مطالب پیش‌رو موجب ارتقاء کیفیت مقالات و اصلاح تولیدات علمی در این حوزه شود

3. Hanshu
4. Hou Hanshu

1. Shiji
2. Memoirs of Eminent Monks

منابع

1. Kavyani Pooya H. The Impact of Iranians on Chinese Medical Beliefs via Religions. Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine. 2017;9(5):13-24.
2. Swisher C. The Ancient Near East. Tehran: Nashre Qoqnoos; 2007. [in Persian].
3. Nardo D. Greeks and Roman Mythology. Tehran: Nashre Qoqnoos; 2016. [in Persian].
4. J. Hall E. Ancient Chinese Dynasties. Tehran: Nashre Qoqnoos; 2016. [in Persian].
5. Akbari A. Mani and Expansion of Manism. Specialized Scientific Quarterly of History. 2007; 5(2): 5-19 [in persian].
6. Bagheri M, Heshmati M. Prophecy and Astrology in Iranian Texts of the Middle Period. Popular Culture and Literature Quarterly. 2014; 2(3); 1-16 [in persian].
7. Pasha Zanous H. The Study and Analysis of the Role of Ancient Iranians in the Expansion of Asian Religions in China. Comparative Theology. 2020;11(23):75-92 [in Persian].
8. Christensen A. Iran during the Sasanian era. Tehran: Entesharate nagah; 2019. [in Persian]
9. Burkitt F. The Religion of the Manichees. Tehran: Nashre Sales; 2022. [in Persian].
10. Bahar M. Asian Religions. Tehran: Nashre Cheshme; 2007. [in Persian].
11. Boil J. History of Cambridge: History of Iran – Vol 3, Part 1: From the Seleucids to the Collapse of the Sassanid Government. Tehran: Entesharat Amir Kabir; 2015. [in Persian].
12. Asghari F. The Spread of Buddhism in the East of Ancient Iran. Tehran: Entesharat Shafiei; 2021. [in Persian].

Introduction and Critique of the Paper
"The Impact of Iranians on Chinese Medical Beliefs via Religions"

Jamal Rezaei Orimi¹, Sina Moradi Mansour^{*2}

1. Master of History of Medicine, Department of Persian Medicine, Faculty of Medicine, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

2. Master's Student in History, Majoring in Ancient Iran, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Received: 23 November 2023

Accepted: 12 October 2024

Published: 28 October 2024

Abstract

This Article has no Abstract.

***Corresponding Author**

Sina Moradi Mansour

Address: Hezar Jarib Street, Isfahan University, Faculty of Literature and Humanities, Department of History and Iranian Studies, Isfahan, Iran.

Postal Code : 6515779771

Tel: 98 9229659447

Email: Moradimansour5@gmail.com

Citation to this article:

Rezaei Orimi J, Moradi Mansour S. Introduction and critique of the paper the impact of iranians on chinese medical beliefs via religions ". Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine. 2024; 17:Article number: 14.

